

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین

عزت ملاابراهیمی*، حبیب کشاورز**

چکیده: برخی از مضامین شعر معاصر فلسطین همواره مورد توجه و اقبال شاعران این سرزمین قرار داشته است که از این میان می‌توان به جلوه‌های گوناگون شعر عاطفی به‌ویژه غزل و شعر عاشقانه اشاره کرد. غزل از مهم‌ترین موضوعات شعر معاصر فلسطین به شمار می‌رود که شعرای مرد و زن این دیار بسیار در این عرصه هنرنمایی کرده‌اند. اما اختلاف چشمگیری میان غزل زنان و مردان فلسطینی وجود دارد که این امر از وجود تفاوت‌های جسمی و روانی آن دو نشأت می‌گیرد. در این مقاله سعی بر آن شده است تا این تفاوت‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و علل و انگیزه‌های آن واکاوی شود. در خلال این بررسی‌ها که به روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است، مشخص گردید که زنان به هنگام سرایش اشعار عاطفی و عاشقانه کمتر به ذکر مسائل جسمی و توصیف زیبایی‌های ظاهری محبوب می‌پردازند؛ نمود جلوه‌ها و مظاهر عاطفی در شعر آنان به مراتب قوی‌تر از شعر مردان است و استفاده از رمز، نماد و استعاره در شعر عاطفی زنانه کاربرد بیشتری دارد.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، زنان، فلسطین، شعر عاطفی، غزل.

مقدمه

خداوند دو جنس زن و مرد را متمایز از یکدیگر آفریده و برای هر کدام خصایص جسمی و روانی متفاوتی در نظر گرفته است. بی‌گمان نیازها، آرمان‌ها و نگرش زنان با مردان در واکنش به پدیده‌های گوناگون هستی متفاوت است و هر کدام زبان خاصی را برای بازگو کردن و نمایاندن احساسات و عواطف خود به کار می‌بندند. از آنجا که این تفاوت‌ها در آفرینش و خلق آثار ادبی تأثیر به‌سزایی دارد، ادبیات به دو حوزه زنانه و مردانه تقسیم می‌شود.

mebrahim@ut.ac.ir

habibkeshavarz@gmail.com

* دانشیار دانشگاه تهران

** دانشجوی دکترای دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۱/۲۰

غزل و شعر عاشقانه نیز از عاطفه انسان سرچشمه می‌گیرد. زیرا عشق ورزیدن و دوست داشتن یک عاطفه مشترک انسانی است که خداوند آن را در وجود هر مرد و زنی به ودیعه نهاده است. اما با این همه زن و مرد در بروز این عواطف با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند. به گونه‌ای که به محض مطالعه اشعار عاشقانه، می‌توان به جنسیت سراینده‌اش پی برد.

از آنچه گفته شد دریافتیم که شعر معاصر فلسطین آکنده از قصاید عاطفی و عاشقانه است که غزل‌سرایان نامور زن و مرد این دیار سروده‌اند. از آنجا که تفاوت‌های فراوانی میان اشعار آنان به چشم می‌خورد، در این مقاله ضمن بازخوانی این تفاوت‌ها، دلایل آن‌ها نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

غزل‌سرایان مشهور فلسطینی

در میان غزل‌سرایان برجسته زن فلسطینی پیش از همه باید از فدوی طوقان نام برد. وی از برجسته‌ترین شعرای فلسطینی و پرآوازه‌ترین شاعر زن جهان عرب به‌شمار می‌رود. از این رو به نمایندگی از غزل‌سرایان زن فلسطینی تنها به بررسی شعر او بسنده می‌کنیم. فدوی طوقان را «خنساء فلسطین» نامیده‌اند. این وجه تسمیه به سبب سرودن چکامه‌های حماسی زیبا و پر سوز و گدازی در رثای برادرش، ابراهیم طوقان و دیگر شهدای جنبش مقاومت فلسطین است. البته شعر نغز و دلنشین فدوی منحصر به موضوع رثا نیست، بلکه او در دیگر مضامین شعری نیز هنرنمایی کرده و ابیات عاشقانه لطیف و نغزی از خود به یادگار نهاده است. اغراض شعری فدوی بیشتر غنائی است و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از طبیعت، زمین، عشق و رؤیا. بارزترین ویژگی شعر دلنشین او سادگی و روانی است که این پدیده حتی در اشعار ملی، حماسی و انقلابی شاعر نیز خودنمایی می‌کند (غریب، ۱۹۸۰: ۷۷).

با آنکه رنگ و بوی شعر فدوی طوقان را می‌توان متأثر از آثار برادرش، ابراهیم دانست، اما با این همه ادبیات او ویژگی‌های مختص به خود را دارد. شعر فدوی شعری کاملاً زنانه است که سراینده در خلال آن ماهرانه آلام، آرمان‌ها، نیازها، احساسات و عواطف هم‌جنسان خود را به تصویر می‌کشد. هر چند اثر تقلید از سبک و ساختار ادبی برادرش در سراسر شعر فدوی موج می‌زند، اما باید گفت که نمود عنصر عاطفه در شعر فدوی عمیق‌تر و پرنرنگ‌تر از شعر برادرش است. با این همه شعر عاشقانه فدوی طوقان را نمی‌توان غزل نامید، چون با چارچوب و ساختار غزل سنتی عرب که به توصیف زیبایی‌های محبوب می‌پردازد، تفاوت چشمگیری دارد. فدوی در شعر خود «عشق» را یک عنصر عاطفه انسانی توصیف می‌کند، خوشبختی و

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین ۱۰۷

بدبختی شاعر با «عشق» رقم می‌خورد نه با «معشوق». در واقع فدوی به عشق تغزل می‌کند، نه به معشوق. شاعر در قصاید خود دائماً در جستجوی عشق است. شاید بدان سبب که در کودکی مورد بی‌مهری خانواده قرار داشته و خواهر کوچکترش که از او زیباتر بوده، بیشتر توجه خانواده را به خود معطوف می‌کرده است (صباغ، ۱۹۹۶: ۳۲-۳۴).

از تجارب عاشقانه فدوی طوقان، نخست باید از ارتباط وی با ابراهیم نجا، شاعر مصری یاد کرد و سپس به علاقه فدوی به انور المعداوی، ناقد مشهور مصری اشاره کرد. با آنکه فدوی در تمام مدتی که به آنان عشق می‌ورزید، هرگز موفق به دیدار و ملاقات حضوری ایشان نشد، اما آن دو بیشترین تأثیر را در خلق چکامه‌های عاشقانه شاعر داشتند. گویا بر اثر مخالفت خانواده فدوی این عشق‌های نافرجام به ازدواج نینجامید و آنان تنها با رد و بدل کردن نامه‌های ادیبانه و مطالعه اشعار یکدیگر، با هم ارتباط داشتند (نقاش، ۱۹۹۰: ۲۶، ۱۹۲؛ شیخ، ۱۹۹۴: ۱۲). اشعار زیر نمونه‌ای از ابیات تغزلی فدوی است که در نامه‌ای به انور المعداوی از آن سخن گفته است (صباغ، ۱۹۹۶: ۲۰):

و أرنو هناک لطیف رقیق

لطیف طفولتی الفانیه

بأیامها المرّة القاسیه

و إذا أنا -یا نار- شیء صغیر

یفتش عن نبع حب کبیر

(در آنجا به رویایی لطیف چشم می‌دوزم، به رویای کودکی از دست رفته‌ام، به روزهای تلخ و سخت و من- ای آتش- موجود کوچکی هستم که در جستجوی سرچشمه عشقی بزرگ برآمده است.)

در این میان غزل‌سرایان مرد فلسطینی نگرش متفاوتی به مقوله «زن» وجود دارد. برخی از آنان فقط به توصیف زیبایی‌های جسمانی زن می‌پردازند و گروهی دیگر همچون پیروان مکتب رومانیتیک، زن را به سان ملکه مقدسی می‌پندارند که از آسمان فرود آمده تا قلب انسان‌ها را مالا مال از شور و نشاط سازد و جان‌های خسته‌شان را التیام بخشد (هلال، ۱۹۷۳: ۱۷۱).

با نگاهی به آثار برجسته‌ترین شعرای مرد فلسطینی می‌توان دریافت که عمدتاً آنان در سنین جوانی و به هنگام سرودن نخستین تجربه‌های شعری خود بیشتر به سرودن غزل و اشعار عاشقانه تمایل داشته‌اند که غالباً ابیاتشان در این دوران سست و بی‌بنیان بوده است. به‌عنوان مثال سمیح قاسم در اواسط دهه پنجاه

میلادی غزلیاتی چون قصیده «درب الجلوه» و «یوم الأحد» را سرود که افقی محدود و ساختاری ضعیف داشت. اما با گذشت چند سال توانست با سرودن چکامه‌های زیبایی چون «انتبغونا» این نقص را جبران کند و غزل‌های خود را به سطح فنی مطلوبی برساند (کنفانی، ۱۹۶۸: ۴۷). تصاویر نخستین قصائد عاشقانه سمیح قاسم بیشتر حسی و برگرفته از جلوه‌های مختلف طبیعی است. در واقع شاعر بیشتر از «عشق» گریزان است و نمی‌داند عشق خود را نثار چه کسی سازد (قط، ۲۰۰۱: ۶۸):

لمن أعطیک یا حبی... لمن أعطیک؟

و یا شعر الهوی قل لی... لمن أهدیک؟

لمن؟ و الأرض قاسیة بلاقلب

لمن؟ و الشوک أکداس علی دربی

لمن أعطیک یا حبی؟

(ای عشق من! تو را به چه کسی اهدا کنم؟ تو را به که اهدا کنم؟ ای شعر عاشقانه! به من بگو... تو را به چه کسی هدیه دهم؟ به چه کسی؟ در حالیکه زمین سنگدل و بی‌روح است. به چه کسی؟ در حالیکه خارها مرا احاطه کرده‌اند. ای عشق من! تو را به چه کسی اهدا کنم؟)

شعر عاشقانه و غزل بخش عظیمی از دیوان ابوسلمی (عبدالکریم کرمی) را به خود اختصاص می‌دهد که این موضوع چندان تعجب برانگیز نیست. زیرا شاعر سرودن شعر را پیش از ۱۵ سالگی و در سن نوجوانی آغاز کرده بود. ابوسلمی از عاطفه‌ای قوی بهره داشت که او را بی‌مهابا به سمت عشق سوق می‌داد. ویژگی بارز اشعار تغزلی او برخورداری از عاطفه‌ای سرشار و پرمعنی است که زبان او را به سبک و سیاق شعرای غزل عذری نزدیک می‌سازد. ابوسلمی خود را موجودی فراتر از «عشق» نمی‌داند، بلکه در برابر عشق سر تعظیم فرود می‌آورد. شاعر در مطلع یکی از قصاید عاشقانه خود، اینگونه با محبوبه‌اش به نجوی می‌نشیند (فار، ۱۹۸۵: ۱۱۸):

سلمی أنظری نحوی فقلبی یخفق لما یشیر إلی طرفک أطرق

(ای سلمی! به من بنگر که قلبم از شوق تو در تپش است. زمانی که به چشم تو اشاره می‌کند سر فرود می‌آورد.)

ابوسلمی همچون محمود درویش و دیگر شعرای مقاومت، عشق به محبوب را با عشق به وطن درمی-

آمیزد و قهرمان بلامنازع این میدان می‌گردد (فار، ۱۹۸۵: ۱۲۸):

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین ۱۰۹

هل تذکرین الموج و المنحنی
و موبک النور و عرس المنی
و أنت فی العوطة دنیا شذا
تعطیرین الورد و السوسنا
و کیف أنساک و أنت التی
أحببت فیک الشعب و الموطنا

(آیا پیچ و تاب موج، کاروان نور و عروسی آرزو را به یاد می‌آوری؟ در حالیکه در دنیای خوشبو غوطه‌ور بودی و گل سرخ و سوسن را استشمام می‌کردی. چگونه فراموشت کنم، حال آنکه تو همان کسی هستی که به خاطرت به ملت و سرزمینم عشق می‌ورزم.)

عاطفه قوی و پرمعنائی در اشعار تغزلی ابوسلمی موج می‌زند. نخستین تجربه‌های شعری او آکنده از احساسی شادمانه و شورانگیز است که از روحیهٔ جسور، بانشاط و سرکش شاعر نشأت می‌گیرد. اما پس از وقوع حادثهٔ اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ اندک اندک عاطفهٔ سرکش او به عاطفه‌ای متعهد، صادق، مخلص و صمیمی بدل می‌شود و احساسات شاعر را به نحو چشمگیری کمال و ارتقا می‌بخشد. ابوسلمی در این دوره با احساسی عمیق و ژرف به عشقی یگانه دست می‌یابد؛ عشقی که سبب می‌شود تا عواطف صادقانهٔ خود را به پای میهنش فرو ریزد. به جرأت می‌توان گفت اگر قیام‌های پیاپی فلسطین و فاجعهٔ اشغال این سرزمین به وقوع نمی‌پیوست، نوای بلبلان و خندهٔ زیبارویان تمام عواطف ابوسلمی را به خود اختصاص می‌داد (ملابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

عبدالرحیم محمود از دیگر شعرای فلسطینی است که اشعار عاشقانهٔ فراوانی سروده است و آثارش غزل‌های پاک «غذری» را در ذهن مخاطب تداعی می‌سازد. هر چند وی با بهره‌مندی از حربهٔ شعر کوشید تا ذوق ادبی و استعداد هنری خود را در راه دفاع از عرصه‌های ملی، سیاسی و انقلابی میهنش به کار گیرد، اما هیچ‌گاه از پرداختن به دیگر موضوعات ادبی و سرودن ابیات تغزلی غفلت نورزید و توانست احساسات پاک و بی‌آلایش خود را با استفاده از واژگانی ساده و دلنشین جاودانه سازد (الشاعر الشهید...، ۱۹۷۵: ۳۷).

قالوا سیقتلک الغمرا
م و قلت ما لکمو و قتلی
ین کنت أرضی الموت فی
حبی دعوا لومی و عدلی

(گفتند عشق تو را خواهد کشت. گفتم شما را چه به کشته شدن من. حال که من به مردن در راه عشق رضایت داده‌ام، پس از سرزنش کردنم دست بردارید.)

ویژگی غزل فلسطینی

برخی از ناقدان ادب عربی معتقدند همزمان با دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای که از سده بیستم میلادی در اوضاع اجتماعی زنان پدید آمده، شعر عاشقانه نیز تحت تأثیر مکتب رومانیتیک پیشرفت محسوسی داشته است. به اعتقاد این گروه گرایش عمده شعرای زن به سرودن غزل، در به تصویر کشیدن حزن، اندوه و شکایت از عدم وفای محبوب خلاصه می‌شد. در نتیجه آنان کمتر به بیان لذت‌های حسی و مادی توجه داشتند. از این رو، عشق آنان عاطفی و تیره است که با اولین مانع از حرکت باز می‌ایستد و همواره در آرزوی از میان برداشته شدن این موانع به سر می‌برد (عقیف، ۲۰۱۱: ۱۳۱). با این همه برخورداری از یکسری ویژگی‌های زنانه در کنار عفاف و پاکدامنی مانع از آن می‌گردد که همچون شعرای مرد بی‌پرده و جسورانه به سرودن شعر عاشقانه بپردازند (خلیف، ۱۹۹۱: ۱۳۱).

از سوی دیگر به کارگیری «زبان» پدیده‌ای مردانه است. ورود زنان به این عرصه و به‌خصوص به وادی ادبیات، به معنای ورود به دنیای متمایزی است که می‌کوشد تا با استفاده از زبان هنری، حقوقی را که خداوند به آنان عطا فرموده، اما مرد با قدرت خود، زن را از آن محروم ساخته، باز پس گیرند (غذامی، ۲۰۰۶: ۹). کاربرد زبان عاطفی در شعر زنان قوی‌تر از مردان است و نمود بیشتری دارد. از این روست که شعرای زن، عیوب و کاستی‌های محبوب خود را عین حُسن و کمال به شمار می‌آورند. به‌عنوان مثال یکی از شعرای زن عصر عباسی نه تنها کهنسالی ممدوح خود را زشت نمی‌شمارد، بلکه آن را دلیلی بر زیبایی و کمال بیشتر او می‌داند (خلیف، ۱۹۹۱: ۱۱۹):

ما ضرک الشیب شیئا	بل زدت فیه جمالا
قد هذبتک الیالی	و زدت فیه کمالا

(پیری ضرری به تو نرسانده بلکه تو را زیباتر کرده است. شب‌ها تو را تهذیب کرده و بر کمالت افزوده است.)

یکی از ویژگی‌های بارز شعر عاشقانه زنان به‌ویژه در ادبیات کهن، توصیف زیبایی‌های سراینده است. یعنی شاعر افزون بر ستایش ممدوح زبان به ستایش خود نیز می‌گشاید و مناقب و محاسن خود را برمی‌شمارد. این مسئله در شعر مردان نمود کمتری دارد. فدوی طوقان نیز ضمن اذعان به این نکته، از دگرگون شدن

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین ۱۱۱

چهره واقعی عشق در عصر حاضر و محدود شدن به لذت‌های مادی و کامجویی‌های جنسی انتقاد می‌کند:
(خلیف، ۱۹۹۱: ۱۳۷):

لح عند الآخرین جف و انحصر

معناه فی صدر و ساق ...

(سرچشمه عشق در میان انسان‌ها خشکیده و معنای آن به سینه و ساق یا محدود گشته است).

نبیله خطیب نیز همین برداشت را از رسم عاشقی دارد. در نظر او عشق ورزیدن بالاترین عبادت است. همانگونه که انسان از طریق عبادت و ارتباط با عالم معنا به کمال دست می‌یابد، برای طی مسیر سلوک نیز گریزی از تجربه عشق ندارد (عفیف، ۲۰۱۱: ۱۳۲ - ۱۳۳):

الحب فی نهجی/ عبادة/ و الخففة الأولى/ ولادة/ و السُّهد فی الثلث الأخير/ كما التهجّد/ فعلیک إن

هاجت/ ضواری الشوق لبلاد/ بالتجلد/ و إذا أتاک نسیمه/ یتلو علیک/ من الهوی العذری/ فاسجد/ و او

الإقامة/ للشهادة

(عشق در نزد من عبادت است، نخستین لرزش تولد است و بی‌خوابی است در ثلث پایانی شب. همچون تهجد و شب‌زنده‌داری است. اگر شعله‌های شور و عشق شبانه به سوی تو هجوم آورد، باید صبر پیشه سازی و اگر نسیم آن به سوی تو وزیدن گرفت و داستان عشق عذری را برای تو تلاوت کرد، سر بر سجده بگذار و یا برای شهادت قیام کن.)

شاعر در ادامه قصیده به عشق قداست می‌بخشد و به تبیین مراسم عبادی آن می‌پردازد:

بالنور توضاً/ و استقبال وجهی/ و اجعل فوق جبینی/ سجدتک الأولى/ ثم علی أیک/ من بهجة روحی/

صل قیام اللیل/ بیراً من قسوته قلبی/ یشرب من عطشی/ و یروینی ظمؤک

(با نور وضو ساز و به استقبال چهره‌ام بیا و بر فراز پیشانی‌ام نخستین سجدهات را به جای آر. سپس با سرخوشی روحم بر درخت کهنسال نماز شب بگزار. قلبم از قساوتش پاک می‌گردد و از عطشم می‌نوشد و تشنگی‌ات سیرابم می‌کند.)

از دیگر تفاوت‌های شعر عاشقانه زنانه و مردانه، موضع‌گیری متفاوت آن دو در قبال حاکمیت و رواج سنت‌های غلط در جامعه عربی و عدم برخورداری زنان از آزادی‌های نسبی اجتماعی است. بسیاری از شعرای زن جسارت بیان احساسات واقعی خود درباره محرومیت‌های اجتماعی و حاکمیت سنت‌های غلط در خانواده

را ندارند. لذا عواطف خود را در لفافه و یا در هاله‌ای از ابهام به تصویر می‌کشند. سلمی خضراء جیوسی در این خصوص می‌گوید (عباس، ۱۹۹۸: ۱۵۴):

خانت جرأة البوح الرحیمة

و بسالة الشکوی قوانا

فخلت أغانینا من الأهات و اختنقت رؤانا

(جرأت آشکار ساختن و شجاعت شکوه کردن به نیروی ما خیانت کرد. در نتیجه ترانه‌هایمان را از سوز و گداز تهی ساخت و رؤیاهایمان را سرکوب نمود.)

شرم و حیای زنانه آنچنان بر جان برخی از شاعران زن چنگ می‌اندازد که گاه آنان را از بیان آشکار و بی‌پرده احساسات خود باز می‌دارد. لذا به هنگام سخن گفتن با محبوب از صیغه جمع استفاده می‌کنند (همانجا):

و هواک ملء فؤادنا

(عشق تو قلب ما را آکنده ساخته است.)

فدوی طوقان نیز در خلال قصیده‌ای ضمن انتقاد از دیدگاه‌های سنتی حاکم در جامعه، از محرومیت‌های خود و هم‌جنس‌انش اینگونه سخن می‌گوید (دیوان، ۱۹۹۳: ۲۲۶):

کم فناة رأت بشعری انتفاضات

رؤاها الحبیسة المکتومة

کان شعری مرأة کل فناة

وَأد الظلم روحها المحرومة

(چه بسیار دخترانی که در شعر من خروش رؤیاهای سرکوب شده و خاموش خود را دیده‌اند. شعر من آیینه دخترکانی است که ظلم و ستم جان محرومش را زنده به گور کرده است.)

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که به کارگیری زبان رمزآلود و استفاده از کنایه و استعاره در شعر زنان به ویژه در قصاید عاطفی و عاشقانه کاربرد بیشتری دارد. زیرا آنان به دلیل محدودیت‌های حاکم در خانواده و محرومیت‌های گسترده اجتماعی نمی‌توانند بی‌پرده احساسات خود را بر زبان آورند. همچنین توصیفات

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین ۱۱۳

عاشقانه در شعر زنان بیش از آنکه حسی و ملموس باشد، عاطفی و معنوی است. برای مثال نبیله خطیب در قصیده‌ای با عنوان «اللوحه» چشمان محبوب خود را این‌گونه به تصویر می‌کشد (عفیف، ۲۰۱۱، ۱۴۲):

و حقول الخضرة / هل تكفى / كي أرسم ظلاً / بين يديك / يا للوحه ما أروعها! / وجهي يتلألاً في عينيك!
(آیا مزارع سرسبز کفایت می‌کند تا بتوانم سایه‌ای را در برابرت ترسیم کنم. چه تابلوی سحرانگیزی!

چهره‌ام در میان چشمانت می‌درخشد.)

نکته دیگری که از بررسی شعر عاطفی فلسطین به آن دست می‌یابیم این است که شعرای زن به محبوب خود به چشم پناهگاه و دژ مستحکمی می‌نگرند که در سختی‌ها و مشکلات زندگی در پناهش آرامش می‌یابند و در سایه پر مهر او اندوهشان را به فراموشی می‌سپارند. به عنوان مثال رجاء أبوغزاله در قصیده‌ای ضمن اینکه از محبوب به عنوان زرهی محافظ در برابر ناملایمات یاد می‌کند، به نورانیت چشمان او نیز اشاره دارد. از این رو شاعر می‌کوشد تا تابلوی هنری خود را با استفاده از جلوه‌های نور و تاریکی این-چنین ترسیم کند (نایف، ۲۰۰۸، ۵۶):

صار حنانك درعى

حتى عندما أهرب منك

إلى زناثة الحياة

و أضيع فى متاهات التساؤل

و أصرخ كطفلة عصبية

حبيبي

لماذا عالم الأرض مظلّم هكذا؟

(محببت تو به سان زرهی از من محافظت می‌کند، حتی زمانی که از تو به سوی زندان زندگی می‌گریزم و در پیچ و خم سؤالات گم می‌شوم و همچون کودکی پرخاشگر فریاد برمی‌آورم: محبوبم! چرا دنیا اینگونه تاریک است؟)

عشق زنانه اغلب از تعهد، صداقت، صفا و صمیمیت بیشتری برخوردار است. زنان به هنگام کاربرد واژگان محبت‌آمیز و عاشقانه، همان معنی واقعی الفاظ را مدنظر دارند. شاید با کمی اغماض بتوان عشق زنان را پاک‌تر و خالصانه‌تر از مردان دانست و آنان را وفادارتر برشمرد. به عبارتی دیگر زنان غالباً در وادی

عشق همچون مردان به فلسفه‌بافی دست نمی‌زنند، بلکه نگاهی ژرف‌تر و دیدی واقع‌گرایانه‌تر دارند. برای مثال فدوی طوقان به جای پرسش از «کیستی» محبوب از «چیستی» او سؤال می‌کند (عفیف، ۲۰۱۱: ۱۴۵-۱۴۶):

أسأل ما أنت؟ سمعت الريح

تقول لي في مثل همس القدر

إنك يا حبي نشيد الخلود

و إنني صداك عبر الوجود

(از خود می‌پرسم تو چیستی؟ از بادها شنیدم که نجوا کنان همچون زمزم سرنوشت به من می‌گفت: تو ای عشق من، سرود جاودانگی هستی و من انعکاس تو در گذر هستی‌ام.)

به اعتقاد فدوی طوقان به‌رغم دگرگونی مفعوم واقعی عشق در دنیای کنونی، هنوز هم زبان عشق در بیان احساسات زنانه کاربرد بیشتری دارد و آنان در مقدس دانستن اسرار عاشقی قوی‌تر از مردان عمل می‌کند (عباس، ۱۹۹۸: ۱۵۳):

من الرأى إذا نلتقى عنده يا حبيبي

من الفكرة الواحدة

من الشعلة العذبة الخالدة

و من ألف حلم ندى جميل

و أشياء أخرى تقاسمتها

و إياك نسيانها مستحيل

(ای محبوبم! از فکر واحد و از اندیشه‌ای که در سر داریم، از شعله گوارای جاویدان و از هزاران رؤیای زیبا و با طراوت و از اشیای دیگری که آن‌ها را تقسیم کردم، فراموش کردنش محال است.)

فدوی طوقان «عشق» را به خاطر خودِ عشق دوست دارد. به اعتقاد وی عشق تنها چیزی است که شعله‌های امید به زندگی را در جان او زنده نگه می‌دارد. وی از اینکه لحظه کوتاهی را بدون عشق سپری کند، ناخرسند است. فدوی میان عشق و دوست داشتن فرق می‌گذارد. در نظر او عشق همان تپش‌های مبهم قلب است که از کودکی آغاز می‌شود (دیوان، ۱۹۹۳: ۳۴۴):

«تجبنی»؟ تاریخ‌ها عندی قد

قبلک من سنین: من سنین
نشدتها بحث عنها فی طفولتی
نشدتها إذ كنت طفلة حزينة مع الصغار
عطشی إلى محبة الكبار
و كنت أسمع النساء حول موقد الشتاء
یروین قصة الأمير إذ أحب بنت جارة الفقیر
أحبها؟ و ترعش الحروف فی کیانی الصغیر
إذن هناك حب؟
هناك من یحب من تحب!!

(دوستم داری؟ عشق در نزد من قدمتی دیرین دارد و به سال‌ها قبل باز می‌گردد. به دنبال آن می‌گشتم و آن را در کودکی‌ام جستجو کردم. از زمانی که کودکی اندوهگین در میان کودکان بودم، عشق را یافتم. من به محبت بزرگسالان نیز تشنه‌ام. می‌شنیدم که زنان در زمستان گرد بخاری قصه امیری را روایت می‌کنند که دختر همسایه فقیرش را دوست داشت. او را دوست داشت؟ واژگان در جان کوچک من می‌لرزید. بنابراین این آیا آنجا عشق بود؟ آیا مردان و زنانی هستند که عاشق می‌شوند؟)

وی در ادامه این قصیده عشق را راه‌گریزی می‌داند که او را از اندوهش می‌رهاند (همان، ۲۲۲):

كأن لی الحب مهربا أحتمی به
إلیه من مأساتی

(گویی عشق راه فراری است که من از غم‌هایم به آن پناه می‌برم.)

شعر عاشقانه در نزد شعرای مقاومت از جمله محمود درویش و توفیق زیاد به گونه‌ای متفاوت نمود می‌یابد و ارتباط تنگاتنگی با مسئله فلسطین برقرار می‌کند، چندان که که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌گردد. بنابراین عشق در شعر آنان همیشه نافرجام است. چون در سایه مشکلات سیاسی متعدد فلسطین، فرصتی برای تجربه‌های موفق عاشقانه وجود ندارد. درویش در اشعار عاشقانه خود، میان معشوق و وطن ارتباطی ناگسستنی برقرار می‌کند و این ارتباط تا بدانجا پیش می‌رود که گاه معشوق او در پیکره وطن تجلی می‌یابد (نقاش، ۱۹۷۱):

۱۹۶ - ۱۹۷):

ما الذی يجعل الوطن

بین عینیک أجملا؟

و الأساطیر و الزمن

تتمناک منزلا؟

أنت عندی أم الوطن

أم أنا الرمز فیکما؟

(چه چیزی است که وطن را در چشمان تو زیبا جلوه می‌دهد و اسطوره‌ها و زمانه آرزوی سکونت در این منزل را دارند. آیا تو در نزد منی یا وطنم؟ یا من رمزی در میان شما هستم؟)

محمود درویش از عشقی سخن می‌گوید که در بحبوه شریط بحرانی فلسطین زاده می‌شود و می‌بالد، به گونه‌ای که جزئی تفکیک ناپذیر از پیکره میهن اشغالی‌اش می‌گردد. به اعتقاد وی عاشق و معشوق دو جسم در دو روح نیستند، بلکه هر دو در وجود یک شهید، یک مبارز و یک آرمان مشترک تجلی می‌یابند (قط، ۲۰۰۱: ۴۳):

إنا نحب الورد لکننا نحب القمح أكثر

و نحب عطر الورد لکن السنابل منه أطهر

(ما گل سرخ را دوست داریم، اما گندم را بیشتر دوست می‌داریم. ما عطر گل سرخ را دوست داریم اما خوشه‌های گندم از آن خوشوترند.)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که:

۱. عنصر عاطفه در شعر زنان قوی‌تر از مردان است.
۲. زنان در اشعار تغزلی خود کمتر به توصف زیبایی‌های ظاهری محبوب می‌پردازند. در مقابل مردان بیشتر جنبه‌های جسمی محبوب را مد نظر دارند.

تحلیل نقش جنسیت در غزل معاصر فلسطین ۱۱۷

۳. شعرای زن در بیان احساسات خود با موانع بسیاری مواجه‌اند و شرم و حیای زنانه مانع از آن می‌گردد تا آشکارا نام محبوب را بر زبان آورند. از این رو، به استفاده از رمز و استعاره تمایل بیشتری دارند. اما شعرای مرد بی‌پرده از محبوبه خویش سخن به میان می‌آورند و آزادانه به بیان احساسات خود می‌پردازند.
۴. شعرای زن محبوب خود را همچون پناهگاهی می‌دانند که در ناملایمات زندگی در سایهٔ حمایت او آرامش می‌یابند. اما شعرای مرد بیشتر به دنبال برطرف کردن نیازهای جسمی و مادی خود هستند.
۵. شعرای زن تعهد و وفاداری بیشتری در قبال محبوب دارند و تنها از یک محبوب سخن می‌گویند. اما شعرای مرد اغلب از ستایش زیارویان متعدد ابایی ندارند.

منابع

- خلیف، می‌یوسف (۱۹۹۱) الشعر النسائي في أدبنا القديم، قاهره: مكتبة غريب.
- الشاعر الشهيد عبدالرحيم محمود (۱۹۷۵)، مكتبة بلدية نابلس، چاپ اول، نابلس.
- شیخ، غرید (۱۹۹۴) فدوی طوقان شعر و التزام، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- صباغ، لیلی (۱۹۹۶) من الأدب النسائي المعاصر العربي و الغربي، چاپ اول، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- طوقان، فدوی (۱۹۹۳) دیوان، بیروت: دارالعودة.
- عباس، احسان (۱۹۹۸) اتجاهات الشعر العربي المعاصر، سلسلة عالم المعرفة.
- عقیف، فاطمة حسین (۲۰۱۱) الشعر النسوي العربي المعاصر، چاپ اول، اردن: عالم الكتب الحديث.
- غذامی، عبدالله محمد (۲۰۰۶) المرأة و اللغة، چاپ سوم، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- غریب، روز (۱۹۸۰) نسما و أعاصير في الشعر النسائي العربي، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- فار، محمد مصطفی (۱۹۸۵) الشاعر ابوسلمی ادبیا و انسانا، چاپ اول، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- قط، عبدالقادر (۲۰۰۱) في الأدب العربي الحديث، چاپ اول، قاهره: دار غریب.
- کنفانی، غسان (۱۹۶۸) الأدب الفلسطيني المقاوم تحت الاحتلال ۱۹۴۸-۱۹۶۸، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية.
- ملاابراهیمی، عزت (۱۳۹۰) درآمدی بر شعر ابوسلمی، چاپ اول، تهران: امید مجد.
- نایف، می عمر محمد (۲۰۰۸) الخصائص الفنية في شعر المرأة الفلسطينية من ۱۹۶۷ وحتى نهاية القرن، قاهره: مركز الحضارة العربية للإعلام و النشر و الدراسات.

۱۱۸ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱

نقاشی، رجاء (۱۹۷۱) محمود درویش شاعر الأرض المحتلة، چاپ دوم، بیروت: دار الهلال.

..... (۱۹۹۰) صفحات مجهوله فی الأدب العربی المعاصر (بین المعداوی و فدوی طوقان)، چاپ اول، ریاض:

دارالمریخ.

هلال، غنیمی (۱۹۷۳) الرومانتیکیه، چاپ اول، بیروت: دارالعودة.

Archive of SID